

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال سوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ششم، زمستان ۱۳۹۰

استعمار ستیزی در اشعار ملک الشعراء بهار و جمیل صدقی الزهاوی*

دکتر محمد صادق بصیری
دانشیار دانشگاه شهید باهنر کرمان
راضیه نورمحمدی
کارشناس ارشد ادبیات تطبیقی

چکیده

در این گفتار به بررسی دیدگاه‌های ملک الشعراء بهار (متوفای ۱۳۳۰ش) و جمیل صدقی الزهاوی (متوفای ۱۹۳۲م) در باب استعمار ستیزی در اشعار آنها پرداخته می‌شود. با توجه به این که دو شاعر در یک زمان زندگی می‌کرده‌اند، اشتراک‌های زیادی میان افکار آنها دیده می‌شود.

روابط متقابل میان ملل عالم به خصوص ملل هم‌جوار، از دیرباز مرسوم و متداول بوده است. در این میان رابطه‌ی فرهنگی و ادبی ملت ایران و عراق در طول تاریخ، بیش از هر ملت دیگری بوده است. در واقع ادبیات هر ملتی منعکس کننده‌ی اوضاع سیاسی - اجتماعی آن ملت است و تشابه افکار و مضامین ادبی علاوه بر تأثیر و تأثر شاعران و نویسندگان از یکدیگر، می‌تواند نشان دهنده‌ی نیازها و معضلات یکسان جوامع بشری باشد.

این مقاله به روش کتابخانه‌ای نوشته شده که در ابتدا از مطالب مورد نیاز فیش برداری و طبقه‌بندی گشته و سپس به نگارش مطالب به صورت توصیفی - تحلیلی پرداخته شده است.

در این مقاله، پس از بحث مختصری پیرامون ادبیات و اوضاع سیاسی - اجتماعی در ایران و عراق و زندگی دو شاعر، به بررسی استعمار ستیزی و مخالفت با دخالت بیگانگان در نگاه آن دو پرداخته و اشعاری مناسب به عنوان شاهد آورده می‌شود. یکی از مهمترین فواید این پژوهش‌ها علاوه بر نشان دادن پیوند نزدیک ادبیات با اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی، درک بهتر تعامل ادبی و فرهنگی ادبیات فارسی با کشورهای عربی است.

واژگان کلیدی

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۴/۰۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۰۸/۲۰

ملک الشعراء بهار، جمیل صدقی الزهاوی، استعمار ستیزی، ایران، عراق.

۱- مقدمه

ادبیات، از غنی‌ترین منابع فرهنگ و آیینی تمام‌نمای اوضاع سیاسی و اجتماعی یک ملت است. بدین ترتیب ادوار ادبیات فارسی و عربی در یکصد ساله‌ی اخیر نیز، تا حدود زیادی تابع حوادث سیاسی و تحولات اجتماعی بوده است. اوضاع سیاسی - اجتماعی دو کشور در دوره‌ی معاصر تحت تأثیر حوادث مشابهی قرار می‌گیرند. همه‌ی این اشتراکات در سیاست و اجتماع، تشابه افکار و مضامین ادبی را در پی دارد.

اوضاع عمومی دوره‌ی قاجار ایران که مقارن با دوره‌ی سلطنت عثمانی‌ها در عراق بود، در بعضی زمینه‌ها دارای مشترکاتی است. موقعیت استراتژی ایران و عراق و داشتن ذخایر نفتی و ثروتهای عظیم دیگر، باعث روی آوردن کشورهای اروپایی از جمله بریتانیا و روسیه به این دو کشور شد.

«اروپایی‌ها در قرن شانزدهم با ایران آشنا شدند و تماس‌ها اغلب تجاری بود... اما در قرن نوزدهم، ضرورتی نیز که اروپای غربی برای بسط سیاسی و اقتصادی حس می‌کرد، عامل موثری شد و جنبه‌های رقابت آمیز کسب‌کرد. اول بریتانیا وارد معرکه شد؛ بریتانیا اصولاً کشور بی‌طرفی بود که به خاطر متصرفات هندی خویش به ایران علاقه داشت.» (حتی، ۱۳۸۲: ۴۱۷ و ۴۱۸)

رقابت دولتهای استعمار، بریتانیا و روسیه در سرتاسر قرن نوزدهم در ایران دیده می‌شود. در این دوران، استعمار وارد ایران شد و فعالیت خود را شروع کرد و تأثیرات مثبت و منفی برجای گذاشت. امتیازاتی که شاهان قاجار به استعمار دادند، لکه‌ی ننگینی است که تا ابد بر چهره‌ی آنها باقی خواهد ماند. در این زمان بخش زیادی از خاک ایران جدا شد. قراردادهای اقتصادی زیادی با دول اروپایی بسته شد که همه‌ی آنها در جهت غارت ثروت‌های ملی ما بود.

شکست‌های پی‌درپی ایران از روسیه‌ی تزاری در زمان فتحعلی‌شاه و انعقاد قراردادهای ذلت‌بار «گلستان» و «ترکمان‌چای»، موجب شکسته‌شدن غرور ملی و احساس سرافکنندگی در میان جامعه‌ی ایران شده بود. در دوران مظفرالدین‌شاه وضع کشور بهتر شده بود؛ اما با این وجود در سلطنت این پادشاه نیز، «عثمانیها به سرحدات ایران تجاوز نمودند و امتیازاتی هم از قبیل تجدید امتیاز راه‌آهن به روسیه، امتیاز بانک آلمانی به آلمانها، امتیاز بانک استقراضی به روسها، امتیاز حفر

شوش به فرانسه و امتیاز معادن نفت قصر شیرین به انگلیسی‌ها داده شد.» (ملک زاده، ۱۳۸۳: ۱۱۴)

کشور عراق نیز بعد از سقوط خلافت عباسیان، مورد تهاجم دولتهای زیادی از جمله عثمانی و انگلیس قرار گرفت. از جمله‌ی این تهاجم‌ها، تاخت و تازهای وهابیان و حمله‌ی انگلیس اشغالگر را به این منطقه می‌توان نام برد. عراق در سال ۱۶۳۸م. جزء امپراتوری بزرگ عثمانی شد و تا جنگ جهانی اول در آن امپراتوری باقی ماند.

سلاطین عثمانی، توانایی مدیریت صحیح و سر و سامان بخشیدن به اوضاع را نداشتند. والیان هم بیشتر به فکر آسایش و رفاه خود بودند. ظلم و ستم عثمانی‌ها به حدی زیاد بود که مردم از آمدن انگلیسی‌ها خرسند بودند. در سالیان جنگ جهانی اول، نیروهای انگلیسی به این دستاویز که می‌خواهند سند آزادی کشور از بند استعمار را بنویسند، بخش بزرگی از خاک عراق را اشغال کردند. «حمله‌ی بریتانیا به قصد اشغال عراق و اخراج عثمانیها از خاک این کشور در نوامبر ۱۹۱۴ دو روز پس از اعلام جنگ بین بریتانیا و عثمانی آغاز شد.» (الجمیلی، ۱۳۷۰: ۱۱) تلاشهای اصلاح طلبان اسلامی نظیر: «محمدعبده» و «سیدجمال الدین اسدآبادی» برای بهبود اوضاع عثمانی بی‌نتیجه ماند و عثمانی در سال ۱۹۱۸ شکست خورد و قیمومیت عراق طی معاهده‌ای سری به انگلیس و قیمومیت سوریه و لبنان به فرانسه داده شد. مردم از آمدن انگلیسی‌ها به سرزمینشان اظهار خشنودی می‌کردند، غافل از اینکه استعمار انگلستان از استعمار عثمانی بدتر است. به این ترتیب، احوال اجتماعی شعر سیاسی را پدید آورد؛ شعری که بیانگر شوق و علاقه‌ی مردم مشرق زمین به استقلال و آزادی از هرگونه ستم و استعمار بود. شاعران عصر مشروطه و نهضت که با مفاهیم نوینی از جمله: آزادی، عدالت، استبداد و استعمار رو به رو بودند، به ستایش از میهن و حمایت از کشور می‌پرداختند و مداخلات ناروای بیگانگان را نکوهش و سعی می‌کردند تا با ابزار شعر، مردم را از خواب غفلت بیدار کنند.

بنابراین، یکی از عرصه‌هایی که شاعران دوران مشروطیت به آن پرداخته‌اند، مبارزه با بیگانگان، استعمار ستیزی و مخالفت با اقوام مهاجم است و این مضمون زمانی به وجود آمد که اقوام دیگر به سرزمین‌ها حمله‌ور شدند و به غارت کردن ثروت کشورها پرداختند. مقابله با اقوام مهاجم در دوره‌ی معاصر، به شکل مبارزه با استعمار و دخالت بیگانگان در اشعار شاعران جلوه‌ی فراوانی دارد. اصطلاح استعمار، پدیده‌ی جدیدی است که کشورهای شرقی در قرن نوزدهم با آن روبه رو

هستند. این استعمار که از نظر لغت به معنی آباد کردن است، از لحاظ معنی حقیقی به مانند اضرار است؛ زیرا استعمار یعنی استعباد و بنده و برده ساختن آزادگان. خلاصه اینکه استعمار به تخریب نزدیکتر است تا به عمران و آبادانی.

«شاعران عصر مشروطه با استعانت از عواطف و احساسات ملی مردم، مبارزه‌ای سخت با استعمار و اهداف سیاسی دو قدرت بزرگ روس و انگلیس آغاز می‌کنند و در این راه تنها بر عواطف ناسیونالیستی مردم تکیه نمی‌کنند، چون می‌دانند که با ملّتی مسلمان سروکار دارند. آنان با مطرح کردن مظلومیت اسلام و مسلمانان و با نشان دادن زبونی و اسارت ملل مسلمان در جنگال استعمارگران غیرمسلمان برآن می‌شوند تا راهی تازه برای مبارزه با استعمار بیابند.» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۷۵)

در ادبیات عربی نیز گروهی از شاعران توانستند موضوع دیگری بر موضوع‌های شعری کلاسیک بیفزایند؛ آن موضوع عبارتست از: «شعر سیاسی و شعر اجتماعی در عراق که عثمانیان بر آنجا حکومت داشتند و مردمش ظلم عبدالحمیدثانی را می‌چشیدند. زهاوی و رصافی به شدت بر شاه و اعوان او حمله کرده‌اند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۴۹)

«پس از سال ۱۹۵۲م. مبارزات استعماری عربها، دگرگونی گسترده‌ای در شعر عربی به وجود آورد. بدین معنی که شعر در استخدام مبارزه علیه استعمار درآمد؛ این نوع شعر مبارزه در راه جامعه «شعر وجدانی اجتماعی» نامیده شده است.» (بهرز، ۱۳۵۹: ۴۳۲)

در مراحل نوین جامعه، نویسندگان و شعرا نه تنها باید به مسائل جهانی و امور سیاسی که به جامعه‌شان ارتباط دارد توجه کنند، بلکه باید از راه سخن و قلم در راه حل مشکلات سیاسی و اجتماعی کشور خود تلاش کنند؛ به خصوص در دوره‌ی معاصر که ادیبان نقش مهمی را در بیداری جامعه ایفا می‌کنند. نقش شاعر در این دوره به گفته‌ی توماس‌مان، «سیاسی و اجتماعی اندیشیدن است؛ یعنی انسانی و دموکراتیک اندیشیدن و انحراف سیاست‌گریزی او برای تمدن و فرهنگ جامعه ویران‌گر است.» (راوندی، ۱۳۷۴: ۴۲۸)

کشورهایی مثل ایران و عراق که چندی در زیر یوغ کشورهای استعمارگر و انقیاد سیاسی حکومت‌های مستبد داخلی بوده‌اند، باید ترویج و تعمیم اشعار وطنی، سیاسی و اجتماعی را از اصول اولیه‌ی مرام خود بشمارند. بنابراین ما در این‌جا نمونه‌ها را از دو شاعری برگزیدیم که نقش سیاسی و اجتماعی مهمی در روزگار خود ایفا کردند و اشعار آنها تبلوری از جامعه و اوضاع روزگارشان بود. در این

جا ما برآنیم پس از شرح احوال دو شاعر، نحوه‌ی رویکرد به استعمار و مخالفت با دخالت بیگانگان در اشعار آنها را با بضاعت اندک علمی خود ارزیابی کنیم.

۲- ملک الشعراء محمدتقی بهار (۱۲۶۵-۱۳۳۰ ش)

ملک الشعراء محمدتقی بهار، شاعر، نویسنده و سیاستمدار برجسته‌ی معاصر در سال ۱۲۶۵ ش/۱۳۰۴ ق، (۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۰۴ ق - آذرماه ۱۲۶۵ ش - ۱۰ دسامبر ۱۸۸۶ م) در محله‌ی سرشور مشهد به دنیا آمد.

«پدرش مرحوم ملک الشعراء صبوری فرزند محمد باقر کاشانی ابن عبدالعزیز از احفاد میرزا احمد صبور، برادرزاده‌ی فتحعلی‌خان ملک الشعراء صبا‌ی کاشانی، شاعر معروف است که میرزا سعید خان، وزیرامور خارجه که در آن زمان متولی آستانه بود، او را به دربار ناصرالدین شاه معرفی کرد و لقب ملک الشعراء گرفت.» (نیکوهمت، ۱۳۶۱: ۸)

ملک الشعراء بهار در یکی از پرتلاطم‌ترین دوره‌های تاریخ ایران می‌زیست؛ دوره‌ای که در آغاز آن، انقلاب مشروطیت و در اواخر آن، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قرار داشت. بهار فعالیت‌های سیاسی و مطبوعاتی را از سالهای جوانی آغاز کرد و تا پایان عمر همچنان سیاست پیشه باقی ماند. فعالیت‌های سیاسی او شامل نمایندگی مجلس در دوره‌های مختلف، زندان، تبعید و عضویت در انجمن‌های مختلف و از جمله فعالیت‌های مطبوعاتی او تأسیس روزنامه‌ی نو بهار، تازه بهار و انجمن ادبی دانشکده و... است. از فعالیت‌های فرهنگی او هم می‌توان شرکت در جشن هزاره‌ی فردوسی، عضویت در فرهنگستان، تدریس در دانشگاه و تصحیح متون را نام برد. وی سرانجام در روز یکشنبه اول اردیبهشت ۱۳۳۰ چشم از جهان فرو بست.

۲-۱ آثار و تألیفات بهار

به طورکلی آثار بهار عبارتند از: ۱- دیوان اشعار ۲- سبک شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی ۳- تاریخ مختصر احزاب سیاسی ۴- تصحیح متون ۵- مقالات ادبی و دیگر آثار بهار.

۳- جمیل صدقی الزهاوی (۱۸۶۳-۱۹۳۲ م)

جمیل صدقی الزهاوی یکی از مهمترین پرچمداران نوگرایی در شعر معاصر عربی محسوب می‌شود. «جمیل صدقی الزهاوی فرزند ملامحمدفیض زهاوی یا ذهابی،

در تاریخ ۲۹ ذی‌حجّه سال ۱۲۷۹ هجری برابر با ۱۸ خزیران سال ۱۸۶۳ میلادی در شهر بغداد، از پدر و مادری کُرد متولد گردید. پدرش محمد فیضی زهاوی مُفتی بغداد بود و با زبانهای مختلف عربی، ترکی و فارسی آشنایی داشت. (زهاوی، ۲۰۰۴: ۷)

«زهاوی با آنکه غالباً بیمار بود، توانست شغل‌های مختلفی را عهده دار شود. به تناوب، در بغداد و استانبول تدریس کرد. ریاست چاپخانه‌ی رسمی بغداد را عهده دار شد. نویسنده‌ی روزنامه و مترجم بود. به نمایندگی بغداد در پارلمان ترکیه برگزیده شد. با این همه، توانست به خاور نزدیک سفر کند و با استادان نهضت عربی در مصر تماس گیرد.» (عبدالجلیل، ۱۳۸۱: ۲۹۴)

در بیست سالگی مدرّسِ مدرسه‌ی دینی سلیمانیه‌ی بغداد شد و همزمان به عنوان سردبیر و نویسنده‌ی مجله‌ی «الزوراء» و مدیر چاپخانه‌ی «الحکومه» فعالیت می‌کرد. «زهاوی در حالی که جوان بود، عضویت در مجلس معارف بغداد را به عهده گرفت... وی در سال ۱۳۱۰هـ/ ۱۸۹۲م به عضویت محکمه‌ی استیناف درآمد. «(الشنتناوی، بی تا، ج ۱۰: ۴۴۷) با روی کار آمدن «ملک فیصل» تمامی سِمَت‌های زهاوی لغو شد. به طور کلی در این دوره برای زهاوی و امثال او در امور سیاسی جایی نبود.

زهاوی از دوران نوجوانی مبتلا به بیماری بود و در نهایت در ۲۳ شباط سال ۱۹۳۶م (۱۳۵۴هـ. ق/ ۱۳۱۴هـ. ش) درگذشت.

۳-۱- آثار و تألیفات زهاوی

از زهاوی آثار متعددی که دلیل بر فضل و دانش اوست، برجای مانده است؛ از آن جمله است: ۱- الکَلِم المنظوم ۲- رباعیات الزّهاوی ۳- دیوان الزّهاوی ۴- اللُّباب ۵- الأوشال ۶- الثّماله ۷- النزعات ۸- الکائنات ۹- الفجر الصادق فی الردّ علی منکری التوسل و الکرامات و الخوارق ۱۰- آثار منثور زهاوی و دیگر آثار وی.

۴- دوستی دیرینه‌ی بهار و زهاوی

«جمیل صدقی زهاوی، به دلیل آشنایی با زبان و ادبیات فارسی، به مطالعه‌ی آثار ادبی، تاریخی و فرهنگی ایران علاقه داشت.» (حانی، ۱۹۵۴: ۱۷۲) وی به علّت سکونت در زهاو که از توابع کرمانشاه است، فارسی را به خوبی می دانست.

شناخت او از فرهنگ و علوم مشرق زمین، به ویژه ایران بسیار زیاد بود. اُنس و علاقه اش به زبان فارسی تا حدّی زیاد بود که نخستین اشعار دوران نوجوانی خود را به زبان فارسی سروده است.

درباره‌ی آشنایی بهار و زهاوی با یکدیگر مطلب فراوان است. بهار ضمن آشنایی کامل از اوضاع عراق، با «جمیل صدقی الزهاوی، یکی از حکما و شعرای مشهور عرب آشنایی و دوستی دیرینه‌ای داشت و ظاهراً میان این دو مفاوضات ادبی جریان داشته است.» (بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۱۳) این رابطه‌ی ادبی حتی پیش از حضور زهاوی در تهران بوده است که با حضور زهاوی در جشن هزاره‌ی فردوسی در سال ۱۹۳۴م. (۱۳۱۳ش) زهاوی و بهار دیداری تازه کردند. در این کنگره‌ی باشکوه، هر دو شاعر به مناسبت هزاره‌ی فردوسی اشعار زیبایی سروده بودند.

زهاوی در سال ۱۳۱۷ش. درگذشت. یک سال بعد از درگذشت وی، دولت عراق دعوت نامه‌ای برای شرکت بهار در مراسم یادبود زهاوی فرستاد، ولی ظاهراً بنا به دلایلی علی اصغر حکمت، وزیر معارف وقت، مانع حضور او در این مراسم می‌شود. بهار ترکیب بندی در رثای زهاوی می‌سراید و در آن از مقام و جایگاه جمیل صدقی زهاوی در میان سخنوران عرب سخن به میان می‌آورد و به برخی اشعار او از جمله قصیده‌ی معروف «ثوره فی الجحیم» اشاره می‌کند.

در این جا به دلیل طولانی شدن کلام، تنها به آوردن نخستین بند این ترکیب بند ۶۳

بیتی اکتفا می‌کنیم :

نی خطا گفتم که شرق از نیل تاسی خون گریست	دجله‌ی بغداد بر مرگ زهاوی خون گریست
همچو یونان کز غم هجران افلاطون گریست	اشک ریزان شد عراق از ماتم فرزند خویش
مردم شهری به شهر و بدودر هامون گریست	زین بلای عام یعنی مرگ سلطان سخن
درفراق طبع پاکش لفظ بر مضمون گریست	از غم شعر روانش فکر از گردش فتاد
از غم او هریکی موزون و ناموزون گریست	زد گریبان چاک نظم و ریخت بر سر خاک نثر
خواست تادر هجرش از چشم «بهار» افزون گریست	دوش بر خاک مزارش خیمه زد ابر بهار

خنده‌ای دندان نما زد برق و گفتا کای حسود

قطره کمتر زن، تو آب افشانی و او خون گریست

(همان، ج ۱: ۶۱۳)

بنابراین، بهار و زهاوی با هم دوستی دیرینه‌ای داشته و با ادبیات کشور مقابل آشنایی کامل داشته اند.

ملک الشعراء بهار و جمیل صدقی الزهاوی از پیشگامان پیوند ادبیات با اجتماع و سیاست جامعه‌ی خود به شمار می‌روند. هر دو از جمله شاعرانی هستند که نسبت به آنچه در اطراف خود می‌گذرد، بی تفاوت نیستند. اشعار بهار و زهاوی،

علیه سیاست‌های بیگانگان است و از مشکلات و نابسامانی‌های جامعه حکایت و مردم را به ملاحظه در امور سیاسی و اجتماعی دعوت می‌کنند. بنابراین اشعار این دو شاعر، سهم زیادی در بیداری و آگاهی مردم نسبت به حقوقشان داشته است و آنها را به قیام علیه استعمار فرامی‌خواند. ما نیز با نگاهی به اشعار این دو شاعر، مخالفت با دخالت بیگانگان و استعمار ستیزی را در پیام‌های شعری آنها بررسی و در پایان آنها را با هم مقایسه می‌نماییم.

۵- استعمارستیزی در اشعار ملک الشعراء بهار و جمیل صدقی الزهاوی

۵-۱- استعمار ستیزی و مخالفت با دخالت بیگانگان در اشعار بهار

ورود استعمار و بیگانگان به ایران از زمان فتحعلی شاه قاجار آغاز می‌شود و از آن به بعد در سراسر قرن نوزدهم و بیستم، ایران همواره عرصه رقابت نیروهای استعماری به خصوص دخالت انگلیس و روسیه واقع می‌گردد. پادشاهان قاجار برای برقراری رابطه با بیگانگان تلاش‌های زیادی می‌کنند و برای مقابله با بیگانگان کاری انجام نمی‌دهند.

«با توجه به روحیه آزاده خواهی و وطن پرستی بهار، طبیعی است که وی بر استعمار و فشار همسایگان قوی پنجه و دولت‌های مداخله‌گر روزگار سخت بتازد و توطئه‌های آنان را برملا سازد... وی با آگاهی سیاسی خود کوشش نمود تا نگرانی عمیقش را از سیاست‌های استعماری دو قدرت شمالی و جنوبی نشان دهد و آنان را از دخالت در امور کشورش برحذر دارد. همچنین وی اعتقاد داشت که سرچشمه‌ی بسیاری از فسادها و عقب ماندگی‌های ما به علت دخالت غریبان در کشور است.» (فیاض، ۱۳۸۶: ۲۹۱)

به حیرتم که اجانب ز ما چه می‌خواهند ملوک عصر ز مشتی گدا چه می‌خواهند
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۵۲)

ملک الشعراء بهار در اشعار زیادی مردم را به قیام علیه دولت‌های بیگانه، به خصوص انگلیس و روسیه فرامی‌خواند. بهار در شعر «آیین‌ی عبرت» که خطاب به محمدعلی شاه سروده، او را نسبت به حیل‌های همسایگان نصیحت می‌کند و یاری از بیگانگان را خطری برای استقلال کشور می‌شمارد:

پند بپذیر ای ملک زین پاک گوهر رایگان نیکی از زشتان مجوی و یاری از همسایگان
وآنکه از سر دور کن گفتار این بی‌مایگان پایداری چندخواهی جُست از این بی‌بایگان
(همان، ج ۱: ۱۱۹)

«در زمان ناصرالدین‌شاه، امیرکبیر، صدراعظم وی در اصلاح روابط درباریان با بیگانگان تلاش‌های زیادی کرد و به کمک مأموران مخصوص خود، مناسبات و روابط رجال و وزرا و درباریان را با نمایندگان سیاسی خارجی در ایران زیر نظر گرفت.» (شمیم، ۱۳۷۵: ۱۶۵) امیرکبیر اگر کسی را می‌یافت که برای بیگانگان جاسوسی می‌کرد، به شدت مجازات می‌نمود. در نظر وی جاسوسی و خدمت به بیگانگان گناه غیر قابل بخششی بود. به همین دلیل بیگانگان با توطئه‌های خود زمینه‌ی قتل وی را فراهم کردند. بهار ابتدا امیرکبیر را وصف می‌کند و سپس واقعه را شرح می‌دهد:

پس به امر شاه دژخیمی بی‌اهلاک او	رفت و در گرمابه‌ی فین ریخت خون پاک او
از پس مرگش در ایران فکر نام و تنگ مُرد	خون او گفستی که قشش عزت از ایران سترد
ماند ایران در شمر همباز کشورهای خُرد	انگلیس و روس از آن ساعت در ایران دست برد
قدرت همسایگان یکسان گلوی ما فشرد	گشت بریافته‌ی ایلات ترک و لر و کرد

(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۴۵ و ۱۴۶)

بهار در منظومه‌ی چهارخطابه با پند و اندرز، رضاشاه را نسبت به دخالت بیگانگان آگاه می‌کند:

هستی ما یکسره پامال شد	دستخوش رهن و رمال شد
اجنبیانی همه اهل چپو	فرقه‌ی «بردار و بدزد و بدو»
تازی و ترک و مغول و ترکمان	جمله بریدند از ایران امان

(همان، ج ۲: ۱۷۵)

یکی از نشانه‌های دخالت بیگانگان، انعقاد قراردادهای ننگین در دوره‌ی قاجار با کشورهای استعمارگر است. بهار از قراردادهای دوره‌ی قاجار که باعث به غارت رفتن ثروت‌های ملی کشور شد، به شدت انتقاد می‌کند. وی در این‌جا معروفترین قراردادهای این دوره یعنی گلستان و ترکمان‌چای را ذکر می‌کند:

روس با ما جنگ کرد و در گلستان عهد بست	لیک ناگه عهدهای بسته را درهم شکست
حمله بر تبریز کرد و داد جنگی تازه دست	عاقبت در ترکمان‌چائی ز نو پیمان بیست
و آن قرار جابراانه همچنان برجای هست	چند شهر از ما گرفت و نام ما را کرد پست

(همان، ج ۱: ۱۴۳)

در هنگام اعطای امتیاز نفت شمال ایران به آمریکا و حملات دشمنان داخلی و خارجی، بهار دو غزل سروده که در یکی از کنسرت‌های بزرگ تهران خوانده شده است. وی در یکی از این غزل‌ها، مردمانی دارای همّت عالی که اختیار کشورشان

را به دست بیگانگان نمی‌دهند، می‌ستاید و در غزل دیگر از اختلافات داخلی که سبب به وجود آمدن قراردادهایی از این قبیل است، یاد می‌کند:

کسی که افسر همت نهاد بر سر خویش
بگو به سِفله که در دست اجنبی ننهد
حقوق نفت شمال و جنوب خاصه ماست
به دست کس ندهد اختیار کشور خویش
کسی که نان پدر خورده، دست مادر خویش
بگو به خصم بسوزان به نفت پیکر خویش
(همان، ج ۲: ۴۱۶)

ز نادرستی اهل زمان شکسته شدیم
ز عشق دست کشیدیم و بهر کشتن خویش
سری به دست شمال و سری به دست جنوب
ز بس که داد زدیم «آی دزد» خسته شدیم
به پایمردی اغیار دسته دسته شدیم
بسان رشته در این کشمکش گسسته شدیم
(همان، ج ۲: ۴۲۰)

در قصیده‌ی «صفحه‌ای از تاریخ» ضمن اشاره به معاهده‌ی ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس در تقسیم ایران، ظلم و ستم انگلیس را افزون‌تر از سایر اقوام مهاجم به ایران می‌داند:

ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد
از جور و ظلم تازی و تاتار درگذشت
اندر هزار و نهصد و هفت آن زمان که روس
آلمان بدید روضه‌ی هندوستان به خواب
نه بیوراسب کرد و نه افراسیاب کرد
ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد
با ژرمن افتتاح سوال و جواب کرد
تُرکش ز راه آهن تعبیر خواب کرد
(همان، ج ۱: ۶۴۲)

بهار در همین قصیده به انگلیس لقب «روباه پیر» را می‌دهد که از اهداف آلمان آگاه می‌شود. علاوه بر این به تقسیم کشور به دو منطقه‌ی تحت نفوذ انگلیس و روسیه نیز اشاره می‌کند:

روباه پیر یافت که آلمان به قصد شرق
با روس عهد بست و شمال و جنوب را
دندان و پنجه تیزتر از شیر غاب کرد
اندر دو خط مقاسمتی ناصواب کرد
(همان، ج ۱: ۶۴۲)

بهار همچنین در قصیده‌ای خطاب به روس از قراردادی که در ۱۹۱۵ م. در زمان وزارت محمد ولی خان سپهدار با ایران منعقد کرد، سخن می‌گوید. بر طبق این قرار داد، روسیه مداخله در امور ملی ایران را با کمیسیون مختلط لازم می‌شمرد و مداخلات دیگری هم در سواحل بحر خزر و خلیج فارس و غیره با اجازه‌ی دولت ایران می‌نمود. بهار در این جا می‌گوید: کشوری با وسعت و اقتدار ایران از حمایت

کشوری پست چون روسیه بی‌نیاز است و کسی که با آنها قرارداد می‌بندد، سزاوار دشنام و لعنت است :

من هیچ نخواهم حمایتش	آن را که نگون است رایتش
هم نیز برنجد ز صحبتش	این کشور تحت الحمایه نیست
تا دجله برآید مساحتش	ملکی که ز جیحون و هیرمند
وین گفته نگنجد به غیرتش	از کس بنخواهد حمایتی
لعنت به خطِ پُرِ مخالفتش	گویند سپهدار داده خط
کاین ملک بری بوده ذمّتش	گر داده خطی این چنین خطاست

(همان، ج ۱: ۳۱۰)

آخرین و از مهمترین امتیازاتی که به تبعه‌ی بریتانیا واگذار شد، امتیازی بود که در سال ۱۹۰۱ برای نفت به ویلیام داریسی داده شد که بهار به زیبایی ماده‌ی تاریخ این قرارداد را با کلمه‌ی « لغو داریسی » یعنی سال ۱۳۱۱ شمسی ذکر می‌کند. تمام مردم مخالف این قرارداد، نگران اوضاع کشور و خواستار لغو داریسی هستند:

مانده از امتیاز داریسی	با حساب پار و با پیرار، سی
خلق ایران سرگران زین امتیاز	ز آذری و مشهدی و فارسی
اهل آبادان فقیر و پر ز نفت	لندن و پاریس و ناپل و مارسی
شاعری دانا که بود استاد کل	در کلام پهلوی و پارسی،
سال تاریخش پیرسید از خرد	در جوابش گفت : «لغو داریسی»

(همان، ج ۲: ۴۹۴)

مقالات بهار در روزنامه‌ی «نوبهار» غالباً متوجه اقدامات استعماری روس‌هاست. بر اثر فشار کنسول روس، این روزنامه تعطیل می‌شود و ملک الشعراء بهار «تازه بهار» را به جای آن منتشر می‌کند که آن نیز توقیف می‌گردد. بهار مخالفتش با روسیه آشکارتر و بیشتر است. علت آن هم مخالفت روسیه با مشروطه و همکاری آن با استبداد است. در زمان مظفرالدین‌شاه، حکومت مشروطه با قانون اساسی و یک مجلس ملی تشکیل شد. محمدعلی‌شاه به پشتیبانی از روس چندین بار سعی در انحلال مشروطه کرد .

بهار بارها از دخالت روسها انتقاد می‌کند؛ وی در ابیات زیر خطاب به محمدعلی-شاه که قشون روس را به داخل کشور دعوت کرده، می‌گوید :

پادشاهها نصیحتم بشنو	مملکت را به دست روس مده
روس اهریمنی است خونخواره	به کف اهرمن دبوس مده

(همان، ج ۲: ۴۸۱)

«پس از مشروطه دخالت‌های روس در ایران، شکلی دیگر به خود گرفت و با سرازیر شدن نیروی این دولت به مناطق شمالی مانند خراسان و آذربایجان و سپس مناطق مرکزی ایران شدت یافت.» (میرانصاری، ۱۳۷۷: ۱۴) در اردیبهشت ۱۲۹۰ ش. قوای روس در خراسان به تحریک مردم پرداختند و عده‌ای را به طرفداری از محمدعلی‌شاه به حرکت درآورده و با ایجاد دو دستگی میان مردم، کشتار بسیاری در مشهد به راه انداختند و در نهایت حرم مطهر حضرت رضا (ع) را به توپ بستند. بهار یک ترکیب بند و یک قصیده در مورد این واقعه سرود و هر دو را «توپ روس» نامید:

بوی خون ای باد از طوس سوی یثرب بر / با نبی برگو از تربت خونین پسر
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۴۸)

اردیبهشت نوحه و آغاز ماتم است / ماه ربیع نیست که ماه محرم است
شاه رضا، شهید خراسان، غریب طوس / کاتش به قلب وی افکند توپ روس

(همان، ج ۱: ۲۵۱)

بهار در همین قصیده، از روس‌ها با عنوان افراد تمدن خواهی نام می‌برد که وحشی‌ترین افراد نیز اقدامات ناجوانمردانه‌ی آنها را باور نمی‌کنند:

بنگر باز که این خیره تمدن خواهان / کرده آن کار که وحشی ننماید باور!
(همان، ج ۱: ۲۴۸)

یکی دیگر از موارد دخالت روسیه در امور داخلی کشور زمانی بود که مورگان شوستر از آمریکا به ایران آمد. «مورگان شوستر به عنوان خزانه دار کل به ایران دعوت شد و تقریباً اختیار کامل به او اعطا گشت. وی در سال ۱۹۱۱ با چهار نفر دستیار آمریکایی اما بدون شناسایی وضع اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی وارد ایران شد.» (حتی، ۱۳۸۲: ۴۲۲) شوستر بعد از ورود، اقدام به گرفتن مالیات از همه‌ی اعیان و اشراف کرد. عده‌ای از این‌ها اتباع روس بودند. روسیه که از دخالت ایران در امور اتباعشان به خشم آمده بود، «در سال ۱۲۹۰ ش اولتیماتومی سه ماده‌ای به ایران داد و خواستار آن شد که اولاً مورگان شوستر از ایران اخراج گردد، ثانیاً اتباع خارجی با اجازه‌ی دولت‌های روس و انگلیس استخدام شوند و ثالثاً خسارت لشکرکشی دولت روس به ایران پرداخت گردد.» (میرانصاری، ۱۳۷۷: ۱۶)

این درخواست مورد مخالفت مجلسیان قرار گرفت. دولت، مجلس را تعطیل کرد تا به شرایط روس‌ها گردن نهد، اما روس‌ها برخی از شهرهای گیلان را اشغال

کردند. بهار درباره‌ی این موضوع، مخمّس زیر را سرود و در روزنامه‌ی نوبهار منتشر ساخت. وی در این شعر به غارت ثروت‌های ملی به دست انگلیس و روسیه اشاره کرده، مردم را از خواب غفلت بیدار و به دفاع از کشور تحریض می‌کند:

هان ای ایرانیان، ایران اندر بلاست	مملکت داریوش، دستخوش نیکلاست
مرکز مُلک کیان، در دهن ازدهاست	غیرت اسلام کو؟ جنبش ملی کجاست؟
برادران رشید، اینهمه سستی چراست؟	ایران مال شماست، ایران مال شماست
هان ای ایرانیان، بینم محبوبستان	به پنجه‌ی انگلیس، به چنگل روستان
گویی در این میان، گرفته کابوستان	کز دو طرف می‌برند، ثروت و ناموستان
در ره ناموس و مال، کوشش کردن رواست	ایران مال شماست، ایران مال شماست

(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۷۲ و ۲۷۳)

«در تاریخ مبارزات ایران همیشه نیروهای بیگانه وجود داشته‌اند. بهار و هر شاعر آزاده‌ی دیگر، با دخالت هر بیگانه و اجنبی به شدت مخالفند. بهار، تسلط بیگانگان را بر کشور ایران ناشی از نفاق و تشبّت و دودستگی ملت می‌دانست و به ایرانیان عاشق وطن همواره هشدار می‌داد که بیدار باشند و کمین دشمنان را هوشیار.» (روزبَهانی، ۱۳۸۶: ۲۲۶)

بهار شدیداً با اقدامات روس‌ها مخالفت می‌کرد و برای ابراز نفرتش، از هیچ اقدامی فروگذار نبود. یکی از این گونه اقدامات بهار، سرودن مرثیه‌ای در وفات «ادوارد هفتم»، وزیر انگلیس بود. بهار در ابتدا، مخالفت کمتری با سیاست‌های انگلیس داشت؛ زیرا انگلیس تا حدّی از انقلاب مشروطه حمایت می‌کرد، امّا روسیه صریحاً با مشروطه مخالف بود. بهار با این قصیده می‌خواست داد دل مردم ستمدیده‌ی خراسان را از مأموران روسیه بگیرد و کنسول روس را ناراحت کند.

«بهار این قصیده را که مخاطب آن «سرادودگری» وزیر خارجه‌ی انگلستان است، در سال ۱۳۲۸ ه.ق در خراسان سروده و در روزنامه‌ی حبل‌المتین کلکته انتشار داده است. در این منظومه از معاهده‌ی ۱۹۰۷ روس و انگلیس درباره‌ی تقسیم ایران به دو منطقه‌ی نفوذ و کشیدن راه‌آهن سراسری ایران با سرمایه‌ی خارجی سخن به میان آمده است و مشهورترین قصیده‌ی سیاسی آن روز به شمار می‌رود.» (آرین پور، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۳۴)

این قصیده مورد توجه محافل سیاسی و ادبی ایران و ممالک فارسی زبان جهان قرار گرفت و موجب شهرت سیاسی بهار گردید و می‌توان گفت شهرت این قصیده مشوق ورود بهار به عالم سیاست شد:

سوی لندن گذر ای پاک نسیم سحری سخنی از من برگو به سیر ادواردگری

کای خردمند وزیری که نپرورده جهان / چون تو دستور خردمند و وزیری هنری
انگلیس آر ز تو می‌خواست در آمریکا مدد / بسته می‌شد به واشنگتون ره پرخاشخری
بود اگر فکر تو دایر به حیات ایران / این همه ناله نمی‌ماند بدین بی اثری
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۳۵)

شاعر که در این زمان یک جوان ۲۵ ساله است، با وزیر انگلیس وقت به زبان سیاست سخن می‌گوید :

«حیف نیست که ایران با گذشته‌ی درخشان از بین برود؟ مگر انگلستان نمی‌داند که روس‌ها نیروهای خود را در مرز ایران متمرکز کرده‌اند؟ نه فقط برای اشغال ایران، بلکه برای ساختن سر پلی به قصد تصرف هندوستان، مستعمره‌ی زرخیز انگلیس؛ پس صرفه‌ی شما در این است که ایران مستقل بماند.» (سپانلو، ۱۳۶۹: ۲۶۵ و ۲۶۶)

بهار در این قصیده از قرارداد ۱۹۰۷ که ایران را بین روس و انگلیس تقسیم می‌کرد، به سختی انتقاد می‌کند و خطاب به انگلیس می‌گوید : این معاهده ضررهای بسیاری دارد که باعث پستی و ویرانی ایران می‌شود و روسیه همیشه به فکر منافع خود است و روزی به خاطر تسلط بر هند پیمان شکنی می‌کند:

اندر آن عهد که با روس بیستی زین پیش / غبن‌ها بود و ندیدی تو ز کوتاه نظری
انگلیس آن ضرری را که از این پیمان برد / تو ندانستی و داند بدوی و حَضری
نه همین زیر پی روس شود ایران پست / بلکه افغانی ویران شود و کاشغری
ور همی گویی روس از سر پیمان نرود / رو به تاریخ نگر تا که عجایب نگری
در بر نفع سیاسی نکند پیمان ، کار / این نه من گویم کاین هست ز طبع بشری
خاصه چون روس که او شیفته باشد بر هند / همچو شاهین که بُود شیفته بر کبک دری
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۳۶)

بهار همین که دریافت کنسول روس به خاطر این قصیده از او گله دارد، «مقاله‌ی آبداری از مجله‌ی «الهلل» مصر در وصف مقامات اخلاقی و سیاسی «ادوارد هفتم» پادشاه متوفای انگلیس به فارسی ترجمه کرد و در «توس» به چاپ رسانید. نشر قسمت اول این مقاله طوری روس‌ها را بر ضد او برانگیخت که روزنامه‌ی «توس» به درخواست آنها تعطیل شد تا قسمت دوم مقاله دیگر انتشار نیابد.» (عابدی، ۱۳۷۶: ۳۶)

بهار در دوران رضاشاهی با کمونیست‌ها رابطه برقرار می‌کند. وی عضو انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی است. ارتباط او با شوروی مانند سایر افراد برای

دفاع از منفعت‌های آن کشور در ایران نیست، بلکه فقط به خاطر مبارزه با دشمن مشترک، یعنی رژیم دیکتاتوری است. در این دوران بهار در مجموع نسبت به روسیه‌ی نوین قضاوتی مثبت دارد. وی در شعر «هدیه‌ی باکو» به اقتضای سیاست و به خاطر حفظ منافع میهن خود شوروی را می‌ستاید، اما حساب خود را از حساب شیفتگان آن کشور جدا می‌کند. «آری به نظر بهار اگر بخواهیم از دوستی روس بهره‌مند شویم، باید ثروتمند باشیم... لابد اگر ما ضعیف باشیم تقصیر خودمان است و إلاً بلعیدن ضعیف‌ترها ماهیت اقویاست.» (سپانلو، ۱۳۶۹: ۳۳۹)

«براز علاقه‌ی بهار به مرام سوسیالیسم، یکی به سبب سقوط حکومت تزاری در روسیه بوده که آن را راهی برای نجات کشور خود می‌دانسته و دیگر آنکه به علت روحیه‌ی آزادی خواهانه‌ای که داشته، با همه‌ی مظاهر بی‌عدالتی مخالف بوده و حکومت رنجبران بر سرنوشته، خود از جمله آرزوهای قلبی و دیرینه‌ی بهار به شمار آمده است.» (فیاض، ۱۳۸۶: ۲۹۴)

بهار در ابتدا چندان مخالفتی با انگلیس نداشت، اما به تدریج که نقشه‌های شوم انگلیس آشکار می‌شود، وی صریحاً به مخالفت با انگلیس می‌پردازد.

«بهار در اندیشه‌ی خود متزلزل و دو رنگ و ناپایدار بود. او که در دوران انقلاب سابقه‌ای چنان درخشان داشت و با زبان و قلم خود خدماتی پر ارج کرده بود، از دوره‌ی دوم مشروطیت که فرقه بازی و حزب سازی به راه افتاد، از دمکراتهای تشکیلی و از طرفداران جدی سیاست و ثوق‌الدوله گردید و با نطق و خطابه و نظم و نثر از او تقویت و حمایت کرد؛ و ما می‌دانیم که سیاست و ثوق‌الدوله، برانداختن آزادی‌خواهان و اصحاب قیام و هموار ساختن نقشه‌ی نفوذ انگلستان در ایران بود.» (آرین پور، ۱۳۸۲، ج ۳: ۴۷۸)

در دیوان بهار اشعار زیادی در دفاع از وثوق‌الدوله، رئیس‌الوزرای عهد، عاقد قرارداد ۱۹۱۹ و برادرش قوام‌السلطنه و مخالفت با قیام جنگل می‌بینیم. به هر حال حمایت از این دو برادر و پایین آوردن آزادی‌خواهان، لکه‌ی سیاهی بر کارهای این شاعر آزاده است.

به نظر می‌رسد بهار بعد از سال‌ها متوجه اشتباه خود می‌شود و در دو رباعی وثوق‌الدوله را نکوهش می‌کند و زبان‌های قرار داد ۱۹۱۹ را متوجه خود وثوق‌الدوله می‌شمارد:

ای خواجه وثوق! گاه غرق تورسد هنگام خمودِ رعد و برق تو رسد
جامی که شکسته‌ای به پای تو خلد تیغی که فکنده‌ای به فرق تو رسد
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۰۸)

بهار در دوره‌ی جنگ جهانی دوم، هجوم اقوام بیگانه به خاک ایران و بی‌رحمی‌های آنها را نسبت به کشور و مردمان، از طرف انگلستان می‌پنداشت. وی «نفرین نامه» را خطاب به انگلستان با جنبه‌ای مطایبه‌آمیز می‌سراید و در آن تمامی اقدامات انگلستان را در جهان نکوهش می‌کند و می‌گوید: انگلیس نه تنها در ایران بلکه در بیشتر کشورهای جهان در پی غارت ثروت‌های ملی است:

انگلیسا در جهان بیچاره و رسوا شوی چشم	ز آسیا آواره گردی وز اروپا ، پاشوی
پوشی با دل صد پاره از سودان و مصر	وز بویر وز کاپ، دل برکنده و دروا شوی
چون که یادآری ز پالایشگه نفت عراق	دل‌کنی چون کوره وازدیده خون پالاشوی
چون به یادآری ز آبادان و کشتی‌های نفت	موج زن از شوردل مانده‌ی دریا شوی
چون کنی یاد از عراق و ساحل اروندرود	قطره زن در موج غم گه زیر و گه بالاشوی
در غم خرماستان بصره و کوت و کویت	سینه چاک و بی‌بها چون دانه‌ی خرما شوی
سود نبرده هنوز از پنبه زاران عراق	زیر سنگ آسیا چون جَوَزَق از هم واشوی
حاصل مُلک فلسطین را نخورده چون یهود	خوار و سرگردان به هرجا سُخره‌ی دنیا شوی

(همان، ج: ۱، ۶۴۳ و ۶۴۴)

نکته‌ی جالب در مورد این شعر، این است که تمامی نفرین‌های بهار مستجاب می‌شود و انگلیس عاقبت کارهای خود را می‌بیند. بهار گاهی به علت خفقان سیاسی حاکم بر جامعه به‌طور غیر مستقیم و با کنایه به مبارزه با انگلیس می‌پردازد. بعد از جنگ جهانی اول، کشور دیگری به نام آلمان در عرصه‌ی رقابت‌های بین‌المللی پیدا می‌شود. در این زمان بهار به طرفداری از آزادی‌خواهان جهان که نسبت به روسیه تزاری و دولت انگلیس کینه داشتند، از آلمان طرفداری می‌کند و فتوحات آلمان را به ویژه در سال‌های نخستین جنگ می‌ستاید. در جنگ بین‌المللی اول، دموکرات‌ها و آزادی‌خواهان ایران، به مناسبت اعمال خشونت‌آمیزی که از روس و انگلیس دیده بودند، همیشه فتوحات آلمان و متحدان او را در جنگ می‌ستایند و از شکست روس و مُتفقانش با شادی یاد می‌کنند. بهار نیز به مناسبت سقوط شهر ورشو به دست آلمان در سال ۱۲۹۳ ش، در مدح قیصر آلمان و نکوهش تراز روس، قصیده‌ی «فتح ورشو» را سروده است:

قیصرگرفت خطه‌ی ورشو را	درهم شکست حشمت اسلو را
چیش تزار را یُرُشش بگسیخت	چون داس باغبان علفِ خو را

(همان، ج: ۱، ۲۹۴)

اما در نهایت به حکم وطن پرستی‌اش در مقابل هجوم ترکان عثمانی که از متحدان آلمان بودند می‌ایستد و در دفاع از ایران در مقابل هجوم اقوام مختلف جان نثاری را کمترین کار می‌بیند:

این یک به شمال، آن یک به جنوب این یک به خفا، آن یک به ملاست
در مغرب ملک جنگ است و جدال در در مشرق ملک قتل است و شقاوت
خِطَه فارس جوش است و خروش در ملک عراق شور است و نواست
نی‌نیست چنین، کایران پس از این جان در نظرش بی‌قدر و بهاست
(همان، ج ۱: ۲۹۱ و ۲۹۲)

۵-۲- استعمار ستیزی و مخالفت با دخالت بیگانگان در اشعار زهاوی

عراق هنوز از نیروهای عثمانی رها نشده بود که با آغاز جنگ جهانی اول (۱۹۱۴م)، در چنگ استعمار انگلیس گرفتار شد. در این مدت قراردادهای زیادی با انگلیس بسته شد؛ قراردادهای ظالمانه‌ای که به انقلاب ۱۹۵۸م و خارج شدن انگلیس از این منطقه و تشکیل نظام جمهوری انجامید.

شاعران عرب، عواطفشان در مقابل انقلاب و خشم و نفرتشان از انگلیس اشغالگر را در قصایدی به زیبایی بیان کرده‌اند. جمیل صدقی زهاوی نیز به عنوان شاعری متعهد و ملتزم نسبت به آنچه در جامعه و اطرافش می‌گذشت، بی‌تفاوت نبود. «به عقیده‌ی زهاوی سیاست داخلی بر جمهوری و سیاست خارجی بر سه چیز استوار است که آنها عبارتند از: ۱) دشمنی با استعمار ۲) دعوت به وحدت عربی ۳) دعوت به اسلام. قصاید و نظرات وی در رد کردن با استعمار و استبداد سلاطین آشکار است. قصاید او در نکوهش کردن استعمار از این قرار است: حَتَّام تَغْفَل، أُنِّينَ الْمَفَارِقِ، النَّادِبَهُ وَالْعَدْلَ وَالظُّلْمَ يَقْتُلُنَا وَالْعَدْلُ يَحْيِينَا» (ناجی، ۱۹۶۳: ۱۶۸) زهاوی رسالت ادبی خود را در دفاع از حقوق جامعه‌اش و مبارزه با انگلیس پرداخت. وی که همواره مردم را به مخالفت با دخالت بیگانگان فرا می‌خواند، خشم و غضبش از تجاوز غاصبان به کشور و تحریض مردم به انقلاب و مبارزه با آنها را با به کار بردن فعل‌های امر به زیبایی به تصویر می‌کشد:

و أَحْشَوْا فَمَ الْعُضْبَى حِجَارَا	صُبُّوا عَلَى الْأَسْمَاعِ نَارَا
نَ الشُّرُورَ لَكُمْ شَرَارَا	بُنُّوا بِأَوْجِهٍ مَن يُرِيدُوا
هَ لِسَاعِهِ الذُّودِ الشُّفَا رَا	سُنُّوا بِمُعْتَرَكِ الْحَيَا
ءَ عَلَى كَرَامَتِكُمْ غُبَارَا	كُونُوا بِيَغْيِ الْإِبَا
رُ بِكُلِّ نَاحِيَةٍ غُبَارَا	هُبُّوا كَرُوبَعَهُ تُثْبَا
فُسُكُمَ لِأَنْفُسِكُمْ ظَهَارَا	لَا تَبْتَغُوا مِن غَيْرِ أَنْ

(زهاوی، ۲۰۰۴: ۱۶۷ و ۱۶۸)

مردم عراق برای رهایی از ظلم و ستم سلاطین عثمانی از اشغال سرزمینشان به دست انگلستان استقبال کردند، اما زمانی که از نقشه‌های پلید آنها آگاه شدند، به مخالفت با قراردادهای و حضور انگلیس در منطقه برآمدند.

«زهاوی در انقلاب ۱۹۲۰م. که به دست ملی‌گرایان علیه استعمار انگلیس صورت گرفت، شرکت نکرد و این کار مایه‌ی کینه‌ی ملی‌گرایان و ایجاد شبهه در وطن دوستی او شد.» (زرکلی، ۱۹۸۶، ج ۲: ۱۳۷) بعد از خروج عثمانی‌ها از عراق و آمدن انگلیسی‌ها، زهاوی در ابتدا با انگلیسی‌ها همکاری می‌کرد و حتی قصیده‌ای در مدح انگلیسی‌ها با عنوان «ولاء الإنجلیز» سرود:

و جَدَّتِ الْإِنْكَلِيزُ أَوْلَى اِحْتِشَامِ	أَبَاهُ الضِّيمِ حِفَاظِ الذِّمَامِ
فَصَادَقَهُمْ تَجَدُّدَ أَخْلَاقِ صَدَقِ	لَهُمْ وَ الصَّدَقِ مِنْ شِيمِ الْكِرَامِ
أَحَبُّ الْإِنْكَلِيزِ وَ أَصْطَفِيَهُمْ	لِمَرْضَى الْإِخَاءِ مِنَ الْأَنَامِ

(ناجی، ۱۹۶۳: ۳۴)

اما بعدها وی از مخالفان انگلیس شد و در اشعار خود بیشتر اوقات به طور غیرمستقیم به مبارزه با دخالت بیگانگان در کشور پرداخت. بدین ترتیب اشعار زهاوی نیز که وقف حوادث جامعه و انعکاس دردهای مردم گشته بود، شامل اشعاری هم در مدح و هم در ذم انگلیس شد. اشعار مدحی زهاوی در این زمینه منجر به ایجاد شبهه در وطن پرستی‌اش گردید؛ بنابراین شاید بتوان شبهه‌ی وطن پرستی‌اش را با انعکاس حوادث جامعه و هماهنگی با نظر مردم توجیه کرد. «زهاوی در زمان جنگ انگلیس با بوییر و جماعتی از ترکان، این اشعار را سروده و برای دوری از استبداد عبدالحمید، برای نیروهای انگلیسی آرزوی رستگاری و پیروزی کرده و آنها را مدح می‌کند.» (همان: ۳۶) در مورد اشعاری نیز که زهاوی در ذم انگلیس سروده، این نکته به چشم می‌خورد که وی صراحتاً لفظ انگلیس را

به کار نمی‌برد. عبدالرزاق هلالی که مقدمه‌ای بر یکی از دیوان‌های زهاوی نوشته اعتقاد دارد، «قصیده‌ی «إِلَيْكَ تَنْظُرُ» زهاوی که شامل ۱۳ بیت است، در حقیقت ۱۰۰ بیت بوده و در ذمّ انگلیس آمده است؛ یکی از ابیات این قصیده چنین است:

و ما هذه في الدهرِ أولَ مرّةٍ رأَى الحقُّ فيها الإنكليزُ فأنكروا «
(هلالی، ۱۹۷۹: ف)

ترجمه: «در روزگار این اولین باری نیست که انگلیسیان حق و حقیقت را انکار می‌کنند.»

در این جا این احتمال وجود دارد که به دلیل خفقان شدید سیاسی و ترس از انگلیس، زهاوی در هنگام چاپ دیوانش کلمه‌ی «انگلیس» را با «ظالمون» عوض کرده و شاید بسیاری از اشعارش را که در ذمّ انگلیس و نیروهای استعمارگر سروده بود، از دیوانش حذف کرده است.

برای مثال وی در انتقاد از استقبال مردم از استعمار انگلیس، تعبیر «الظالمين» را یک بار برای استعمار انگلیس و بار دیگر به جای استبداد عبدالحمید به کار می‌برد و مطمئن است خیانتکاران به وطن به زودی عاقبت کارهای خود را می‌بینند:

لا تحسبن الظالمين بنجوهٍ من نغمهٍ بالظالمين نحيقٌ
سأقول يوم سقوطينهم في وجههم هذا جزاء الخائنين فذوقوا
(زهاوی، ۲۰۰۴: ۳۰۶)

«در سال‌های آغازین قرن بیستم، همزمان با کاهش قدرت دولت عثمانی، انگلیس سعی کرد تا مستقیماً کنترل عراق را در دست گیرد. بنابراین، با اقدامات نظامی که انجام داد، توانست عراق را به عنوان کشوری تحت قیومیت خود درآورد. از آن زمان به بعد، عراق از عثمانی جدا شد و به ظاهر استقلال پیدا کرد.» (مار، ۱۳۸۰: ۶۶)

انگلیس نیت شوم خود را هنگام ورود به عراق با شعار رساندن کشور عراق به استقلال برای مردم توجیه می‌کند. زهاوی ضمن انتقاد از این استقلال کاذب، مردم را به اتفاق در راه وطن و دوری از اِهمال و سستی فرامی‌خواند:

يا قومنا اسقلاکم هو کاذبٌ لا مثلما قد صورَ المتملقُ
إني على الأوطان أنفيك مهجتي أما الدخيلُ فأى شيءٍ ينفقُ
(زهاوی، ۲۰۰۴: ۳۰۵)

در این جا یادآوری این نکته ضروری است که زهاوی در بیشتر اشعارش در کنار ذمّ انگلیس، مردم را برای رسیدن کشور به استقلال، به قیام و نهضت فرا می‌خواند. وی در این قصیده که برای مبارزه با انگلیس سروده است، ابتدا خواستار استقلال و

پیروزی برای کشورش است و در نهایت استعمار انگلیس را بزرگترین مصیبت می- نامد و مردم را به رهایی از این اسارت تشویق می‌کند. وی با تعبیر « قابضین » برای انگلیس، یادآور تمامی مداخلات، متصرفات و قراردادهای شوم انگلیس در این منطقه می‌شود:

یا أیدیَ الظلمِ سُلی	و یا بلادُ استقلی
و یا رجاءُ تعزز	و یا مصاعبُ ذلی
و أنتِ یا رایةَ النصره	اخفقی و اظلی
لیسَ الحیاةُ بعز	مثلَ الحیاةِ بذل
إذا فقدتِ بلادی	فذاك أكبرُ ثکل
قد جاءَ یومٌ بأید	یّ فیهِ أکسرُ غلی
الیومَ لم یبقَ لقا	بضینَ إلا التخلی

(همان: ۳۶۵ و ۳۶)

یکی از جلوه‌های بارز دخالت بیگانگان، منعقدشدن قراردادهای مختلفی است که معمولاً به نفع بیگانگان و ابرقدرت‌های استعمار تمام می‌شود. زهاوی در این جا از قراردادهای ننگینی که بین عراق و انگلستان منعقد شده، انتقاد می‌کند و مقصر اصلی این ماجراها را رهبران و حاکمان بی‌لیاقت کشور می‌داند که منافقان داخلی‌اند و امیدی به آنها نیست:

تلغی معاهدۀ و آخری تعقد	و الشعبُ یستفتی لها و یهدد
و کانَ یومَ الغاصبینَ لحقهم	لیلٌ و هذا اللیلُ بحرٌ مزید
أما الزعیمُ فما تحرکَ ذائدا	عن حقهم منه اللسانُ ولا الیدُ
کنا نؤملُ أن نراهُ منجدا	و إذا الذی هو منجدٌ لا یُنجد
کسدت تجارۀ کلّ شیءٍ عندهم	إلا التفاقَ فإنه لا یکسد

(همان: ۱۱۵)

وی در این جا بار دیگر در کنار استقلال کشور، هجوم بیگانگان و معاهده‌های دروغین آنها مثل معاهده‌ی قیمومیت را متذکر می‌شود:

الشعبُ باستقلاله	یتوی و موردّه
غرّتهم الأوعادُ و الأوعادُ	یثرخادعهُ تعر

(همان: ۲۱۴)

زهاوی عَلت بسیاری از اختلافات و جنگ‌ها را ناشی از عدم پایبندی بیگانگان به معاهده‌ها و گوش نسیاردن مردم به پند و اندرزها و فریفته و مست قدرت شدن می‌داند:

وَعَدَ الْأَحْلَافُ فَلَمْ يُؤْفُوا	یوماً بِالْوَعْدِ وَ لَا اذْكَرُوا
كَمْ مِنْ حُرٍّ قَدْ أَنْذَرَهُمْ	يَحْتَجُّ فَلَمْ تُغْنِ النُّذْرُ
شَرَبُوا مِنْ خَمْرِهِ بَضْرَتِهِمْ	حَتَّى تَمَلُّوا حَتَّى سَكَّرُوا
قَالُوا مَالِمُ يَكُ مَعْقُولًا	فَعَلُوا مَالِمُ يَكُ يُنْتَظَرُ
بَلْ إِنَّ الْقُوَّةَ غَرَّتْهُمْ	وَالْقُوَّةُ آفَتْهَا الْغَرُّ

(همان: ۲۰۱ و ۲۰۲)

در این‌جا زهاوی بار دیگر سبب اصلی قدرت گرفتن نیروهای استعماری را اختلافات داخلی می‌داند:

الْأَقْوِيَاءُ بِكُلِّ أَرْضٍ قَدْ قَضَوْا	أَنْ لَا تُرَاعَى لِلضَّعِيفِ حُقُوقُ
إِنَّ الشُّعُوبَ لَتَسْتَحِقُّ تَسَاوِيًا	لَوْلَا اخْتِلَافٌ بَيْنَهَا وَ فُرُوقُ

(همان: ۳۰۹)

۵-۳- تطبیق استعمارستیزی در اشعار ملک الشعراء بهار و جمیل صدقی

الزهاوی

با توجه به اینکه اوضاع سیاسی-اجتماعی ایران و عراق در دوره‌ی معاصر تحت تأثیر حوادث یکسانی قرار گرفته‌اند، به همین دلیل افکار و مضامین ادبی تا حدود زیادی به هم شبیه‌اند. شعر معاصر در ایران و عراق مردمی می‌شود و مشکلات جامعه را بازگو می‌کند؛ بنابراین یکی از درون‌مایه‌های شعر در دوره‌ی مشروطه‌ی ایران و ادبیات عصر نهضت عراق، مبارزه با استعمار و نکوهش مداخلات ناروای بیگانگان است. از این رو شاعران و نویسندگان ایران و عراق که چندی کشورشان در زیر یوغ کشورهای استعمارگر بوده است، مبارزه‌ی سخت را با استعمار و اهداف سیاسی دو قدرت بزرگ روس و انگلیس آغاز کردند.

ملک الشعراء بهار و جمیل صدقی الزهاوی نیز از جمله شاعرانی هستند که نسبت به مشکلات جامعه‌ی خود بی تفاوت نیستند. موضع سیاسی هر دو شاعر در مقابل کشورهای استعمارگر تا حدودی شبیه به هم است. بهار مخالفتش با روسیه آشکارتر است؛ دلیل آن هم مخالفت آن کشور با انقلاب مشروطه‌ی ایران است. مقالات بهار در روزنامه‌ی نوبهار که متوجه نیروهای استعماری روس‌هاست، به تعطیلی مجله‌ی نوبهار می‌انجامد؛ اما وی از مبارزه باز نمی‌ایستد و تازه بهار را

دایر می‌کند. بهار اشعار فراوانی در نکوهش روسیه و اقدامات این کشور سروده است، اما در اشعار زهاوی مطلبی در مورد روسیه به چشم نمی‌خورد. زهاوی بیشتر از انگلیس سخن می‌گوید؛ دلیل آن هم معاهده‌ی قیمومیت و سپردن عراق به انگلیس است.

بهار در ابتدا مخالفت کمتری با سیاست‌های انگلیس داشت، زیرا انگلیس از مشروطه تا حدی حمایت می‌کرد؛ اما روسیه با مشروطه مخالف بود. بهار برای ابراز نفرتش از روس‌ها، قصیده‌ی معروف «سرادودگری» را در مدح وزیر انگلیس سرود. وی همچنین مقاله‌ای در وصف مقامات اخلاقی و سیاسی ادوارد هفتم نوشت و در روزنامه‌ی توس منتشر کرد که به دلیل اعتراض روس‌ها این روزنامه تعطیل شد. بنابراین بهار که ابتدا مخالفت چندانی با انگلیس نداشت، به تدریج که نقشه‌های شوم انگلیس آشکار می‌شد، صریحاً به مخالفت با انگلیس می‌پرداخت.

زهاوی نیز اشعاری هم در مدح و هم در ذم انگلیس سروده است. شرکت نکردن زهاوی در انقلاب ۱۹۲۰ و سرودن اشعاری چون «ولاء الانجلیز» در مدح انگلیس، سبب شبهه در وطن پرستی‌اش گردید. زهاوی نیز بعد از آگاهی از اقدامات نیروهای استعماری انگلیس، قصیده‌ی «الیک تنظر» را در ذم انگلیس می‌سراید. بدین ترتیب هردو شاعر، اندیشه‌ی سیاسی متزلزل و ناپایداری داشته‌اند که دلیل آن می‌تواند انعکاس عقاید اصلی حاکم بر جامعه باشد.

مبارزه‌ی بهار با انگلیس گاهی مستقیم است و گاهی به علت خفقان سیاسی حاکم بر جامعه، غیرمستقیم و با کنایه به نکوهش مداخلات آنها می‌پردازد:

انگلیسا در جهان بیچاره و رسوا شوی ز آسیا آواره گردی وز اروپا ، پاشوی
چشم پوشی با دل صد پاره از سودان و مصر وز بویر وز کاپ، دل برکنده و دروا شوی
چون که یاداری ز پالایشگه نفت عراق دل کُنی چون کوره وازدیده خون پالاشوی
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۴۳)

زهاوی در بیشتر مواقع با کنایه و در لفافه از مخالفت با انگلیس سخن می‌گوید. در این جا این احتمال وجود دارد که زهاوی به دلیل خفقان شدید حاکم بر جامعه، کلمه‌ی انگلیس را با ظالمون عوض کرده و بسیاری از اشعارش را که برای استعمارگران سروده، از دیوانش حذف کرده است:

و ما هذه فی الدهرِ أوّل مرّه رأی الحقّ فیها الإنکلیزُ فأنکروا»
(هلالی، ۱۹۷۹: ف)

زهاوی تعبیر ظالمین را برای نیروهای استعماری انگلیس به کار می‌برد. بهار نیز انگلیس را ظالمتر از سایر اقوام می‌داند:

لا تَحْسَبَنَّ الظَّالِمِينَ بِنَجْوِهِمْ
سَأَقُولُ يَوْمَ سُقُوطِهِمْ فِي وَجْهِهِمْ
مِنْ نَقْمِهِ بِالظَّالِمِينَ نَحِيقًا
هَذَا جَزَاءُ الْخَائِنِينَ فَذُوقُوا
(زهاوی، ۲۰۰۴: ۳۰۶)

ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد
از جور و ظلم تازی و تاتار درگذشت
نه بیوراسب کرد و نه افراسیاب کرد
ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۴۲)

بهار انگلیس را روباه پیر می‌نامد و به تقسیم ایران بین روس و انگلیس اشاره می‌کند:

روباه پیر یافت که آلمان به قصد شرق
با روس عهد بست و شمال و جنوب را
دندان و پنجه تیزتر از شیر غاب کرد
اندر دو خط مقاسمتی ناصواب کرد
(همان، ج ۱: ۶۴۲)

زهاوی نیز در این جا بار دیگر تعبیر قابضین را برای نیروهای استعماری انگلیس به کار می‌برد:

قَدْ جَاءَ يَوْمٌ بِأَيِّدٍ
الْيَوْمَ لَمْ يَبْقَ لِقَا
يَّ فِيهِ أَكْسِرُ غُلَى
بُضِينَ إِلَّا التَّلْخَى
(زهاوی، ۲۰۰۴: ۳۶۶)

یکی از نشانه‌های دخالت بیگانگان در اشعار هر دو شاعر، انعقاد قراردادهای ننگین با کشورهای استعمارگر است که باعث به غارت رفتن ثروت‌های ملی کشورشان شد. بهار قراردادهای مهمی را چون: گلستان، ترکمان‌چای، اعطای امتیاز نفت شمال به آمریکا، معاهده‌ی ۱۹۰۷ روس و انگلیس و امتیاز ۱۹۰۱ داریسی به زیبایی در اشعار خود به کار برده است. زهاوی نیز از معاهده‌ی قیومیت که مبنی بر سپردن عراق به انگلیس است و معاهده‌های دروغین دیگری سخن می‌گوید:

روس با ما جنگ کرد و در گلستان عهد بست
حمله بر تبریز کرد و داد جنگی تازه دست
و آن قرار جابرانه همچنان برجای هست
لیک ناگه عهدهای بسته را درهم شکست
عاقبت در ترکمان‌چائی ز نو پیمان بست
چند شهر از ما گرفت و نام ما را کرد پست
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۴۳)

تَلْغَى مُعَاهِدَةً وَأُخْرَى تَعْقِدُ
و كَأَنَّ يَوْمَ الْغَاصِبِينَ لِحَقِّهِمْ
و الشَّعْبُ يُسْتَفْتِي لَهَا وَ يُهْدَدُ
لَيْلٌ وَ هَذَا اللَّيْلُ بَحْرٌ مُزْبِدٌ
(زهاوی، ۲۰۰۴: ۱۱۵)

بدین ترتیب هر دو شاعر، قراردادهای ننگین با نیروهای استعماری را یکی از جلوه‌های مهم دخالت بیگانگان در کشورشان می‌دانند. بهار صریحاً از قراردادهای زیادی نام می‌برد، اما زهاوی تنها معاهده‌ی قیمومیت را متذکر می‌شود. به طور کلی درک مسائل سیاسی از جمله قراردادهای، در اشعار بهار آسان تر از اشعار زهاوی است و این شاید به دلیل خفقان سیاسی حاکم بر جامعه‌ی عراق باشد.

هر دو شاعر، یکی از دلایل قدرت گرفتن نیروهای استعماری را در کشورشان ناشی از اختلافات داخلی مردم و غفلت و بی‌خبری آنها از حقوقشان می‌دانند. بنابراین هر دو شاعر وظیفه‌ی خود می‌دانند که مردم را از خواب غفلت بیدار و نسبت به وضعیت کشورشان آگاه کنند. بهار دودستگی و اختلاف میان مردم را یکی از دلایل حمله‌ی روسیه و قدرت گرفتن او در ایران می‌داند. در اردیبهشت ۱۲۹۰ ش. قوای روس در خراسان به تحریک مردم پرداختند و عده‌ای را به طرفداری از محمدعلی‌شاه به حرکت درآوردند و با ایجاد دو دستگی میان مردم، کشتار بسیاری در مشهد به راه انداختند و در نهایت حرم مطهر حضرت رضا (ع) را به توپ بستند. بهار یک ترکیب بند و یک قصیده در مورد این واقعه سرود و هر دو را «توپ روس» نامید.

زهاوی نیز اختلافات مردم را باعث تجاوز اقویا که همان نیروهای استعمارگر هستند، می‌داند:

الأقویاءُ بکلِّ أرضٍ قد قَضَوْا أن لا تُراعی لِلضَّعیفِ حُقوقُ
 إنَّ الشُّعوبَ لَتَسْتَحِقُّ تساویاً لولا اختلافُ بیئها وَ فُروقُ
 (همان: ۳۰۹)

بهار و زهاوی با اشعار خود، سعی در بیداری مردم از خواب غفلت و دفاع از کشورشان دارند.

بهار در این شعر به غارت ثروت‌های ملی به دست انگلیس و روسیه اشاره می‌کند و مردم را از خواب غفلت بیدار و به دفاع از کشور تحریض می‌نماید:

هان ای ایرانیان، ایران اندر بلاست	مملکت داریوش، دستخوش نیکلاست
مرکز مُلک کیان، در دهن اژدهاست	غیرت اسلام کو؟ جنبش ملی کجاست؟
برادران رشید، اینهمه سستی چراست؟	ایران مال شماست، ایران مال شماست
هان ای ایرانیان، بینم محبوبستان	به پنجه‌ی انگلیس، به چنگل روستان
گویی در این میان، گرفته کابوستان	کز دو طرف می‌برند، ثروت و ناموستان
در ره ناموس و مال، کوشش کردن رواست	ایران مال شماست، ایران مال شماست

(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۷۲ و ۲۷۳)

شَرَبُوا مِنْ خَمْرِهِ بَضْرَتَهُمْ حَتَّى تَمَلُّوا حَتَّى سَكِرُوا
قَالُوا مَالِم يَكُ مَعْقُولًا فَعَلُوا مَالِم يَكُ يُنْتَظَرُ
بَلْ إِنَّ الْقُوَّةَ غَرَّتَهُمْ وَالْقُوَّةَ أَفْتَسَهَا الْغَرُّ

(زهاوی، ۲۰۰۴: ۲۰۱ و ۲۰۲)

بهار و زهاوی یاری از بیگانگان و استعمارگران را خطری برای استقلال کشور می‌شمارند:

پند بپذیر ای ملک زین پاک گوهر رایگان نیکی از زشتان مجوی و یاری از همسایگان
وآنکه از سر دور کن گفتار این بی‌مایگان پایداری چندخواهی جُست از این بی‌پایگان
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۱۹)

زهاوی ضمن انتقاد از این استقلال کاذب، مردم را به انفاق در راه وطن و دوری از اِهمال و سستی فرامی‌خواند:

يَا قَوْمَنَا اسْقِلْكُمْ هُوَ كَاذِبٌ لَا مِثْلَمَا قَدْ صَوَّرَ الْمُتَمَلِّقَ
إِنِّي عَلَى الْأَوْطَانِ أَنْفِقُ مُهْجَتِي أَمَا الدَّخِيلُ فَأَيُّ شَيْءٍ يُنْفِقُ
(زهاوی، ۲۰۰۴: ۳۰۵)

نتیجه

۱- موقعیت استراتژی ایران و عراق و داشتن ذخایر نفتی و ثروتهای عظیم دیگر، باعث روی آوردن کشورهای اروپایی از جمله بریتانیا و روسیه به این دو کشور شد.

۲- اوضاع سیاسی - اجتماعی و ادبی این دو کشور در دوره‌ی معاصر تحت تأثیر حوادث مشابهی قرار می‌گیرند. همه‌ی این اشتراک‌ها در سیاست و اجتماع، تشابه افکار و مضامین ادبی را در پی دارد.

۳- ادبیات عصر مشروطه در ایران و عصر نهضت ادبی در عراق، شباهت‌های زیادی به هم دارند و دلیل عمده‌ی آن، شباهت اوضاع سیاسی - اجتماعی کشورهای عربی و ایران در این زمان است. به همین علت یکی از درون‌مایه‌های ادبیات مشروطه و عصر نهضت، به مبارزه با دخالت‌های بیگانگان و نیروهای استعمارگر اختصاص می‌یابد.

۴- از جمله شاعران مشهور در ادبیات دوره‌ی معاصر ایران و عراق، ملک الشعراء بهار و صدقی زهاوی هستند. این دو شاعر با ادبیات کشور مقابل آشنایی کامل داشته و از افراد مطرح سیاسی در زمانه‌ی خود بوده و نسبت به مشکلات

جامعه‌ی خود بی تفاوت نبوده‌اند. بنابراین هر دو شاعرانی متعهد نسبت به ادبیات خود بوده و همواره مردم را به قیام علیه استعمار فرا می‌خوانند.

۵- زهاوی و بهار با یکدیگر دوستی دیرینه‌ای داشته‌اند و میان این دو مفاوضات ادبی جریان داشته است.

۶- بهار و زهاوی با اشعار خود به مخالفت با دخالت‌های بیگانگان و نیروهای استعماری می‌پردازند و سعی در بیداری مردم از خواب غفلت و آگاهی بخشیدن به آنها نسبت به حقوقشان و دفاع از کشورشان را دارند.

۷- اندیشه‌ی سیاسی هر دو شاعر تا حدی شبیه به هم است. ناپایداری و تزلزل در اندیشه‌ی هر دو شاعر به چشم می‌خورد. بهار در ابتدا با انگلیس مخالفت کمتری دارد و قصیده‌ی معروف «سرادواردگری» را در مدح وزیر انگلیس می‌سراید. زهاوی نیز «ولاء الإنجلیز» را در مدح انگلیس سروده است. تنها تفاوت این مدح‌های سیاسی این است که بهار برای ابراز نفرتش از روسیه و آگاه کردن انگلیس از نقشه‌های روس، این شعر را سروده است و هدفش تنها حفظ منافع میهنش است، درحالی که شعر زهاوی انعکاس اندیشه‌ی رایج در جامعه‌ی عراق است که مردم برای رهایی از استعمار عثمانی از استعمار انگلیس حمایت می‌کنند.

۸- هر دو شاعر بعد از آگاهی از نقشه‌های شوم انگلیس، موضع خود را در مقابل این کشور تغییر می‌دهند. بهار به صراحت به نکوهش مداخلات انگلیس می‌پردازد و تنها در مواردی اندک به علت خفقان سیاسی حاکم بر جامعه از روش غیرمستقیم و کنایه استفاده می‌کند. در دیوان زهاوی نیز یک بار هم لفظ انگلیس به کار نرفته است. عبدالرزاق هلالی در این زمینه معتقد است، به دلیل خفقان شدید سیاسی و ترس از انگلیس، زهاوی کلمه‌ی انگلیس را با ظالمون عوض کرده و بسیاری از اشعاری را که برای استعمارگران سروده حذف کرده است. بدین ترتیب زهاوی در ذم انگلیس بیشتر به روش غیرمستقیم و کنایه روی آورده است.

۹- هر دو شاعر، انعقاد قرارداد با بیگانگان را یکی از جلوه‌های دخالت نیروهای استعماری در کشورشان دانسته‌اند. بهار از قراردادهای زیادی نام می‌برد، اما زهاوی تنها به قرارداد قیمومیت اشاره می‌کند.

۱۰- هر دو شاعر اختلافات داخلی جامعه را یکی از دلایل قدرت گرفتن نیروهای استعماری ذکر می‌کنند.

۱۱- بهار، یاری از بیگانگان را خطری برای استقلال کشور می‌داند. زهاوی نیز وعده‌ی انگلیس را برای استقلال عراق دروغین دانسته و آن را استقلالی کاذب می‌نامد و مردم را به تلاش در راه وطن فرا می‌خواند.

۱۲- به طور کلی درک مسائل سیاسی در اشعار بهار آسانتر از اشعار زهاوی است. بهار قراردادهای مختلف و مسائل سیاسی کشور از جمله دخالت نیروهای استعماری را بسیار دقیق شرح می‌دهد و حتی تاریخ وقایع را ذکر می‌کند. اما در اشعار زهاوی بیشتر به طور غیر مستقیم مسائل سیاسی آورده شده است و این شاید به دلیل خفقان شدید سیاسی حاکم بر عراق باشد.

کتابنامه :

- ۱- آجودانی، ماشا الله (۱۳۸۲). «یا مرگ یا تجدد»، تهران: نشر اختران، چاپ اول.
- ۲- آراین پور، یحیی. (۱۳۸۲). «از صبا تا نیما» ج ۲، تهران: زوآر، چاپ هشتم.
- ۳- آراین پور، یحیی. (۱۳۸۲). «از نیما تا روزگار ما» ج ۳، ج ۴، تهران: زوآر، چاپ چهارم.
- ۴- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۰). «دیوان اشعار استاد محمدتقی بهار (ملک الشعراء)»، چهارزاد بهار، تهران: توس.
- ۵- بهروز، اکبر. (۱۳۵۹). «تاریخ ادبیات عرب»، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- ۶- الجمیلی، سرهنگ ع. (۱۳۷۰). «نگاهی به تاریخ سیاسی عراق»، ترجمه‌ی زوآرکعبه، انتشارات حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۷- حانی، ناصر. (۱۹۵۴م). «محاضرات فی جمیل الزهاوی»، قاهره: منشورات الجامعه العربیه، ط ۱.
- ۸- حتی، فیلیپ خوری. (۱۳۸۲). «شرق نزدیک در تاریخ»، ترجمه‌ی قمر آریان، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۹- راوندی، مرتضی. (۱۳۷۴). «تاریخ اجتماعی ایران»، ج ۸ بخش دوّم، موسسه‌ی انتشارات نگاه.
- ۱۰- روزبھانی، سعید. (۱۳۸۶). «جلوه‌های آرمانی در شعر ملک الشعراء بهار»، «یادی از بهار» (مجموعه خطابه‌ها و مقاله‌های همایش بزرگداشت ملک الشعراء بهار) تهران: موسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی.
- ۱۱- الزرکلی. (۱۹۸۶م). «الأعلام»، ج ۲، بغداد: مطبعه الفرات، ط ۱.

- ۱۲- زهاوی، جمیل صدقی. (۲۰۰۴). «دیوان جمیل صدقی الزهاوی» شرح و تقدیم: أنطوان القوّال، بیروت: دارالفکر العربی .
- ۱۳- سپانلو، محمدعلی. (۱۳۶۹). «چهارشاعر آزادی»، تهران: انتشارات نگاه، چاپ اول.
- ۱۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۹). «شعر معاصر عرب»، تهران: توس.
- ۱۵- شمیم، علی اصغر. (۱۳۷۵). «ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار»، تهران: موسسه‌ی انتشارات مدبر، چاپ هفتم.
- ۱۶- الشنتناوی، احمد. زکی خورشید، ابراهیم. یونس، عبدالحمید. (بی‌تا). «دائرة المعارف الإسلامیة» (أضدُرُ بالأمانیة و الإنجلیزیة و الفرَنسیة) ج ۱۰، بیروت: دارالمعرفه .
- ۱۷- عابدی، کامیار. (۱۳۷۶). «زندگی و شعر ملک الشعراء بهار»، نشر ثالث، چاپ اول.
- ۱۸- عبدالجلیل، ج.م. (۱۳۸۱). «تاریخ ادبیات عرب»، ترجمه: آذرنوش، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۱۹- عزالدین، یوسف. (۱۱۱۹م). «الشعرالعراقی، اهدافه وخصائصه فی القرن التاسع عشر»، قاهره: دارالمعارف.
- ۲۰- فیاض، مهدی. (۱۳۸۶). «بهار و شعر سیاسی»، «یادی از بهار» (مجموعه خطابه ها و مقاله های همایش بزرگداشت ملک الشعراء بهار) تهران: موسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی.
- ۲۱- مار، فب. (۱۳۸۰). «تاریخ نوین عراق»، ترجمه: محمد عباس پور، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ اول.
- ۲۲- المقدسی، أنیس. (۱۹۹۴). «أعلام الجيل الاول، من شعراءالعربیه فی القرن العشرين»، بیروت: موسسه‌ی نوفل، ط ۳.
- ۲۳- ملک زاده، مهدی. (۱۳۸۳). «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران»، ج ۱ و ۲ و ۳، انتشارات سخن، چاپ اول.
- ۲۴- میرانصاری، علی. (۱۳۷۷). «اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران»، دفتر دوّم، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- ۲۵- نیکوهمت، احمد. (۱۳۶۱). «زندگی و آثار بهار»، تهران: گروه انتشاراتی آباد، چاپ دوم.

- ۲۶- ناجی، هلال. (۱۹۶۳). «الزهاوی و دیوان المفقود». قاهره : دارالعرب للبیستانی.
- ۲۷- الهلالی، عبدالرزاق. (۱۹۷۹م). «مقدمة دیوان جمیل صدقی الزهاوی» ، مج ۱، بیروت: دارالعودة، ط ۲.